

## مقالات قاجاریه

### سه سند از سه نسل

ابراهیم صفایی

این سه سند از فیروز میرزا نصرت الدوله و عبدالحسین میرزا فرمانفرما - فرزند فیروز میرزا - و نصرت الدوله فیروز - فرزند عبدالحسین میرزا - می باشد و به جز آن که از لحاظ تاریخ اجتماعی ایران سودمند است روحیه و طرز تفکر سه نسل از خاندان فرمانفرما را نیز تا حدی می شناساند.

ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سند اول

نامه به خط فیروز میرزا نصرت الدوله پدر عبدالحسین فرمانفرمایان است که به میرزا حسین خان سپهسالار نوشته و او به نظر ناصرالدین شاه رسانیده و شاه هم دستوری داده است، ظاهراً تاریخ نامه مربوط به سال ۱۲۹۰ ق می باشد زیرا پس از آن سال وی از ۱۲۹۱ تا ۱۲۹۶ حکمران سلطان آباد اراک بوده و بیکار نبوده است، که تقاضای شغل بنماید.

فدایت شوم - اوضاع مملکت همه نیکو نهاده‌یی، جز وضع من که بهتر از این می توان نهاد - مواعید جنابعالی از همه زودتر دو ماه قبل از عید نوروز برای این بنده مهیا و آماده بود الحال هم نزدیک به چهل روز است از عید می گذرد. برای ندانستن

تکلیف خود به قدر دو سه هزار تومان از زیادی مال و قاطر و عمله جات زیادی و از این مقوله‌ها متحمل مخارج بیهوده شده‌ام و ضرر فاحش است که بی‌جهت به من وارد است و خسارت من هم باز ضرر خودتان است و مناسب حال این بیت است.

چون که گله باز گردد از ورود پس فتد آن بز که پیشاهنگ بود

و به ذات پاک خدا در پاره‌یی فرمایشات و تکالیف این بنده محض اطاعت که تصور تمرد نشود اطاعت داشته و دارد ولی هیچ وقت در شغل و منصب و حکومت جسور و مصرّ و با واسطه نبوده است، همه را به رأی مبارک شاهنشاهی روحنا فداه و میل شریف جناب جلالت مآب عالی و اگذار نموده بود و توقعی که داشته و دارد دانستن تکلیف و اندکی آسودگی این بنده از جهت گذران و معیشت و حقوق خود نه توقعات زیاد در محل موجب یازده هزار تومان خدمت شد و آن هم که عجالاً گرفته قوام الملک صاحب شد جای دیگر هم که معلوم نیست و از مشغله زیادی که جناب عالی را فراهم است این بنده را خجالت حاصل است که همه روزه درد سر بدهد و لایق نمی‌داند که اگر باری از دوش شما بر ندارد اسباب جسارت و دردسر هم گردد.

جناب عالی که در فکر اندک آسودگی من از بی‌فرستی و مشغله زیاد نمی‌باشند، به سر عزیزت قسم در شرفیابی خدمت هم به همین واسطه‌ها زود زود خجالت می‌کشم که مبادا از این مقوله تصورات فرمایند که من هم اسباب کسالت و درد سر خواهم بود، اگر چه این دو سه روز طغیان و جع دندان و اختلاف هوا و باران مانع بوده است و الا باز دست از ادب خود و شوق خدمت بر نمی‌داشت، زیاده درد سر و عرضی ندارم. (در بین سطر اول و دوم و سوم به خط ناصرالدین شاه).

«نصرت الدوله لایق رجوع خدمت است، ابتدا هم به او تکلیف شد که حاکم کرمانشاهان شود بار سنگینی از اضافه خوزستان و لرستان خواست به دوش خودش بگذارد، آن بود که همین طور ماند تا دیگری مأمور شد، حال هم در فکر هستم به شما هم گفتم که خیالی بکنید خدمتی به نصرت الدوله رجوع شود. البته در خیال باشید.»

## سند دوم

این سند تلگرافی از عبدالحسین میرزا فرمانفرما می باشد، او در نخستین بار که والی فارس بوده این تلگراف را به میرزا اسماعیل خان امین الملک وزیر داخله مخابره کرده و از انجام خدمت اظهار ناتوانی نموده و مظفرالدین شاه نیز به خط خودش دستوری در باره تقاضای فرمانفرما داده است.

تلگراف از شیراز به تهران - جواب دولتی است - عدد کلمات ۸۰۰، به توسط میرزا محسن خان خدمت ذی شرافت حضرت اجل اکرم آقای امین الملک<sup>(۱)</sup> وزیر داخله دام اقباله

تلگراف حضرتعالی را زیارت کردم این بنده هر چه فکر می کند مقصود حضرتعالی را نسبت به حکومت داشتن بنده و به این درجه اصرار فرمودن را نمی دانم چیست، اگر حالت ضعف و تاری چشم و علیل بودن مزاجم را که در شبانه روز سه ساعت خواب ندارم باور نمی فرمایند، طبیب انگلیسی این جا حاضر است از او تحقیق و تصدیق بخواهید، از آن گذشته به مرض بی خوابی ده سال بنده گرفتارم، ذات مقدس اعلی حضرت اقدس همایون ارواحنا فداه مکرر در اوقاتی که این مرض شدت پیدا می کرد تفقد و توجه می فرمودند، جناب اجل آقای حکیم الملک<sup>(۲)</sup> کاملاً مطلع و مکرر تأسف می خوردند، حالا اگر قصد حضرتعالی بر بقاء حکومت و التفات به مخلص و پیشرفت خدمت و دولت در این مملکت است این کار بنیه و استطاعت مزاجی و همراهی کردن چشم لازم دارد که بدبختانه هر دو از بنده سلب شده و قوه و حالت و رسیدگی به کار و تعهد انجام هیچ خدمتی را ندارم، خصوصاً مملکت فارس؛ و با این حالت دخالت بنده اسباب گسیخته شدن رشته نظم و امنیت و از میان رفتن و سوخت شدن مالیات و تولید شدن هزار قسم اشکالات است، پس با این حالت ناخوشی مزاجی و تاری چشم اگر بنده هم اصرار بر بقاء حکومت بکنم، حضرت عالی در نمک خوارگی و دولت خواهی و ملاحظه صلاح مملکت داری نباید راضی به خرابی یک ولایت شوید تا چه رسد به این که خود بنده به واسطه این که محسوس می بینم قوه

۱- پسر آقا ابراهیم امین السلطان اول و برادر اتابک ۲- میرزا محمود خان وزیر دربار و طبیب مظفرالدین شاه.

و استطاعت بدن و چشم در من نیست و مورث اختلال کار مالیات و اغتشاش مملکت است. استدعای معافی دارم و الاکدام کار و خدمت از حکومت فارس بالاتر است، اگر مقصود حفظ نظم و وصول و ایصال مالیات دیوان و پیشرفت خدمات اینجا است به حق خدا و تمام انبیاء و اولیاء از قوه و عهده من خارج است.

اگر قصد این است این بنده در خانه و محل زندگی پنجاه ساله خود نباشم آن راهم اول عرض کردم، عجالتاً اجازه بفرمایید می‌روم فراهان و بیلاق که هوا مساعد باشد، به راحت مشغول معالجه چشم می‌شوم، از آن جا هم که قدری هوا بهتر شد از راهی که ابداً تهران و تبریز را نبینم به دهات مراغه خودم می‌روم و در همان جا می‌مانم و به کلی از تهران ترک علاقه می‌نمایم، اگر قصد این است به این وسایل بنده مقصر دولت باشم در این ساعت می‌توان برای بنده هزار تقصیر ثابت و معین نمود و آن چه را که باید سه ماه بعد کرد حالا مقرر شود اجرا نمایند که الیاس احدی راحتین.

مثل این که کرمان جناب امین الدوله<sup>(۱)</sup> بی سبب و جهت هزار قسم گناه و تقصیر برای بنده اثبات می‌کردند، حالا هم همان حالت را خواهم داشت. جان و مال بنده در ید قدرت حضرتعالی است اگر هم بفرمایید حاکم قحط است والله می‌دانم اشخاصی هستند که صد هزار تومان شاید برای فارس تقدیمی می‌دهند چنانچه روز قبل حضرت نظام السلطنه<sup>(۲)</sup> روحی فداه در تلگراف خانه تصریحاً می‌فرمودند، پس در این صورت چه دلیل دارد که وجود بنده این قدر برای خدمت عمده با علت مزاج و تاری چشم معلوم شده است، اگر انصاف فرمایید اصرار و فرمایشات هزار درجه بر ضعف و اضطراب و تشویش خاطر بنده می‌افزاید.

اگر چنانچه مقصود وارد شدن یک ضرری به بنده است والله و بالله و تالله در سال گذشته بیست و پنج هزار تومان ضرر بنادر را کشیدم، چهل هزار تومان ضرر مخارج ایالتی و مسافرت از تهران به فارس و ضرر خبازی حمل جنس و غیره را متحمل شدم.

۱- میرزا علی خان امین الدوله که در آغاز سلطنت مظفرالدین شاه چندی به صدارت رسید و در گسترش مدارس جدید کوشید.

۲- حسین قلی خان نظام السلطنه مافی در آن هنگام وزیر مالیه دارایی بوده است.

ماهی شش، هفت هزار تومان الان مخارج شخصی ایالتی دارم به حق مرتضی علی علیه السلام مقروض شده‌ام، دیگر اضافه بر نداشتن استطاعت بدنی استطاعت مالی هم ندارم. به خدای لا شریک له جانم در معرض تلف است امکان ندارد بتوانم مصدر خدمتی بشوم، بی جهت ولایت منظم خودتان را مغشوش نفرمایید، چرا که دیگر بنیه کار کردن ندارم، هوای این شهر هم بد و نامساعد است اغلب شب‌ها هم تب می‌کنم، نوبه هم مزمن شده است و بیم تلف شدن است. علاوه بر این مسائل خلع بنده هم از دو روز حضوری تلگراف خانه در شهر و همه جا شهرت گرفته و کار و حکومتی در میان نیست و پیشرفت از این بنده ندارد، در دولت خواهی عرض می‌کنم هر چه زودتر فکری برای این مملکت بفرمایید که تأخیرش اسباب زحمت است.

عبدالحسین - مهر تلگراف خانه مبارکه به تاریخ ۷ صفر (ایت ثیل) ۱۳۱۶.<sup>(۱)</sup>  
(مظفرالدین شاه در پشت تلگراف فرمانفرما به خط خود نوشته است.)

«جواب فرمانفرما این است که دست خط می‌شود رمز بکنید و تلگراف نمایید. اگر بمیرد باید آن جا باشد اگر ناخوش است باید آن جا باشد، امکان عقلی ندارد او را بخواهم تهران باز اوضاع سابق بر پا بشود. دو سال است گرفتار خراب کاری‌های شما هستم کفایت می‌کند. همچو تصور بکنید مراغه رفته‌اید، آن جا باشید و مشغول کار باشید، این پلتیک‌ها دیگر به خرج ما نمی‌رود.»

سند سوم

نامه‌ای به خط نصرت الدوله فیروز میرزا - فیروز فیروز - این نامه را نصرت الدوله در سال ۱۹۱۵ (۱۲۹۴ ش) از پاریس برای میرزا مهدی خان مشیرالملک علایی وزیر مختار

۱- تلگراف فرمانفرما و پاسخ شاه نگرانی فرمانفرما و نارضایتی شاه را حکایت می‌کند، بر اثر همین نگرانی فرمانفرما در سال ۱۳۱۷ق به عتبات رفت و نزدیک سه سال اجازه بازگشت به ایران را نداشت، و دولت وقت مدعی بود که او مقداری از مالیات فارس را برداشت کرده است، در حالی که او خود را از دولت طلبکار می‌دانست!

فرمانفرما در عصر مشروطه مشاغل مختلف داشت از آن جمله در سال ۱۲۹۴ش چهار ماه به نخست وزیری رسید و در سال ۱۳۱۸ درگذشت.

ایران در لندن نوشته است.<sup>(۱)</sup>

دوست عزیزم - رقیمه شریفه چندی قبل زیارت و بی اندازه خجل و شرمنده‌ام که تا به حال به عرض جواب مبادرت ننموده‌ام، خدا می‌داند و وجدان خودتان بهترین گواه است که قصور از عدم شوق نبوده بل به واسطه گرفتاری‌های گوناگون و ضد و نقیضی است که اجباراً پس از مدتی دوری از ارض اقدس پاریس (!) در مراجعت وارد و متهاجم است، امیدوارم که عنقریب بتوانم خدمت در لندن برسم و از درک حضورتان مستفیض بشوم. از توجهات نسبت به اخوان فوق العاده متشکرم و ممنونم و همیشه از آقایان مسافری آن صفحات جویای سلامت و صحت آن دوست عزیز بوده و هستم. خبر تازه در این جا نیست همان است که مکرر شنیده‌اید، آقای نایب السلطنه<sup>(۲)</sup> تشریف دارند. آقایان ایرانی دیگر نیز از اطراف و اکناف وارد و ماه می را حقیقت گلزار فرموده‌اند، بهرام<sup>(۳)</sup> هم پاریس است، حضرت اقدس والا ظل السلطان هم تشریف آورده‌اند، موضوع جدیدی هم در کار نیست، ورد قدیمی که دعا و ثنای ذات اقدس آقای ممتاز السلطنه<sup>(۴)</sup> وزیر پر تدبیر با تذویر - تزویر - بی شرف دولت ایران در شهر پاریس از هر طرف که بگذرید نه یک نه دو نه صد هزارها فحش و ناله و نفرین به این ذات شریف می‌شنوید و همه حق دارند و همه راست می‌گویند اما چه کنم که این بی حیا نقطه ضعف ایرانی‌ها که رو در وایستی - رو در بایستی - و ملاحظه است بدست آورده و خنر خود را سوار است و بدون شرم رو به همه می‌آید و اظهار خصوصیت می‌کند در صورتی که می‌داند که هم رو به رو و هم پشت سر همه فحشش می‌دهند، فقط کسی که خود را آسوده کرده مخلص است، دو سه مرتبه با نایب السلطنه

۱- نصرت الدوله فیروز میرزا - فیروز فیروز - فرزند ارشد عبدالعسین میرزا فرمانفرما و عزت الدوله دختر

مظفرالدین شاه به سال ۱۳۰۶ ق در تبریز به دنیا آمد. در کابینه دوم و ثوق الدوله وزیر دادگستری و سپس وزیر خارجه بود، چند سال وزیر دارایی بود و در سال ۱۳۰۹ در کابینه مخبرالسلطنه هدایت به ارتشاء متهم و محکوم و زندانی شد، اتهامات سیاسی هم بر او وارد آمد. در سال ۱۳۱۵ به سمنان تبعید گردید و در سال ۱۳۱۶ درگذشت.

۲- شناخته نشد

۳- ناصرالملک قراقرلو

۴- صمدخان ممتاز السلطنه سال‌های متممادی وزیر مختار ایران در پاریس بود و در سال ۱۲۹۸ ش وقتی که نصرت الدوله به وزارت خارجه رسید او را بر کنار ساخت.

در خارج ملاقاتش کردم ابتدا اظهار شناسایی هم نکرده و نمی‌کنم به این قسم اقلأً بد گوئیم بی‌تذویر - تزویر - است.

در هر حال به اندازه - بی - این مرد که ننگ و عار است که حرف زدن او هم باعث انضجار است.

چند روز بود تب می‌کردم حالا بحمدالله بهتر شده‌ام و امیدوارم که در اوایل ژوئیه خدمت برسم.

فیروز حضرت غفار<sup>(۱)</sup> را بنده‌ام عریضه خصوصی سراپا شکایت و گله از اظهارات دوستی ایشان با شخص غیر شخیص و نا قابل سابق الذکر عنقریب عرض خواهم کرد و عجالاً برای این که کوک هستند قربانشان می‌روم.

فیروز



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مسجد سپهسالار و وقایعی که در آن روی داده است

سالمات که ساکنین اطراف میدان بهارستان بعد از زلزله ساعتی حادثه نموده اند و چه بسا از ایشان که از ابتیاع ساعت جدا گانه برای منازل خود مستثنی میباشند زیرا زلزله ساعت مسجد و مدرسه عالی سپهسالار بسیار منظم و مرتب است .

بانی مسجد سپهسالار مرحوم حاجی میرزا حسین خان سپهسالار است که ساغمان این بنای با عظمت را در سال ۱۲۹۶ هجری مطابق با ۱۸۷۸ میلادی آغاز آباد و هنوز بی دیزی های مقدمانی آنرا بنیای نرساده بود که والی خراسان شد در نتیجه بد انصوب عزیت نمود و متاسفانه پس از چند سال بدورد زنگی گمت و مرتقا کار ساختمان بنویق افتاد .

اما برادر سپهسالار که در آن زمان وزیر عدلیه و بهایی خان مشیر الدوله موسوم بود عمل خیر او را دیال کرد و در نتیجه ساختن مدرسه در سال ۱۳۰۲ یعنی هشت سال پس از آغاز خاتمه پذیرفت

مع الوصف مرحوم مشیر الدوله از پای نشست و تا هفت سال دیگر که در قید حیات بود تکمیل و تزئین این ساختمان همت گمارد .

بجز در پایان سلطنت محمد علی شاه مسجد سپهسالار مدرسه نشین شد و از آن زمان تا کنون عده زیادی از طلاب علوم دینی در آن مشغول تحصیل بوده اند هر ماه نیز مبلغ مینی که بنماد طلاب و بودجه سالیانه مدرسه بستگی داشته است دریافت میباشند

فلا چهل طلبه در مدرسه سپهسالار شبانه روزی هستند ولی شانزده هزار ریال که بایشان پرداخت میگردد یگانه کیک مالی آن مدرسه به طلاب نیست زیرا علاوه از این مبلغ هر ماهه چهل هزار ریال هم بعنوان کیک هزینه بدانشجویان دانشکده معقول و منقول پرداخت می شود

دوره اول مدرسه عالی سپهسالار مهمترین ادوار آن بشار میگرد و طلاب آن که اکثراً از آذربایجان میباشند اکنون طبقه علمای اعلام و مدرسرا اول ایران را تشکیل میدهند از دوره های لاحق آن نیز علمای پررگی با سالم اسلام گذرانده اند ولی در صورتیکه نسبت گرفته خود ها منظور که گفتیم مزیت و رجحان با دوره نخست می باشد .

هنگامیکه از طلاب مدرسه عالی سپهسالار صحبت می کنیم غایب است که از مدرسین آن بی زکری رفته باشد .

علوم که در این مدرسه عالی تدریس می شود بطور کلی بدورشته معقول و منقول منقسم است . مدرسین معروف معقول عبارت بوده اند از آقای میرزا هاشم گیلانی . آقای تنکابنی . آقا میرزا حسن کرمانشاهی آقا میرزا مهدی آختیانی و در رشته منقول حاج شیخ عبدالنبی . مرحوم مدرس معروف و مرحوم حاج شیخ محمد حسین یزدی که کلیه ایشان در علوم دینی بدرجه اجتهاد رسیده و از علمای طراز اول بشار می رفتند تا قبل از سلطنت اعلی حضرت پادشاه فقید مسجد سپهسالار معتمدین طلاب بود ولی از سال هزار و سصد و سیزده بر حسب قانون تاسیس دانشکاه که در هشتم خرداد همان سال تصویب رسیده بود مدرسه سپهسالار مفردا شکسته معقول و منقول قرار داده شد .

پس از تدوین نظامنامه های مربوطه در روز بیست و هشتم خرداد ۱۲۱۳ رسماً دانشکده معقول و منقول افتتاح گردید .

**دوم وقایع مهمی که در مدرسه روی داده**

در دوران سلطنت محمد علی شاه مسجد سپهسالار معطلی بود که مشروطه طلبان در آن اجتماع میکردند و در خفا جلسات سری خود را تشکیل میدادند ولی چون مخالف زمامداران وقت با مشروطه علناً مشهود گردیده این ملاقات های مخفیانه نیز آشکارا صورت گرفت و روزی رسید که انجمن های مشروطه خواه تا بلوهای خود را از در حجرات مسجد آویشتند و علناً بر ضد مستبدین مبارزه نمودند .

در آن زن ناطقین معروفی چون ملک المتکلمین . سید جمال الدین اسفغانی و آقا شیخ علی زریندی معروف به ناطق الله مردم را به مشروطه خواهی تشویق و تشجیع میکردند و انجمن آذربایجان در رأس کلیه انجمن های سری به مبارزه برخاسته بود .

متاسفانه این مبارزات دیری نپایید زیرا روزی که مجلس پتوپ بسته شد عده زیادی قرآن به مسجد

مدرسه نشین شد و از آن زمان تا کنون عده زیادی از طلاب علوم دینی در آن مشغول تحصیل بوده اند هر ماه نیز مبلغ مینی که بنماد طلاب و بودجه سالیانه مدرسه بستگی داشته است دریافت میباشند

فلا چهل طلبه در مدرسه سپهسالار شبانه روزی هستند ولی شانزده هزار ریال که بایشان پرداخت میگردد یگانه کیک مالی آن مدرسه به طلاب نیست زیرا علاوه از این مبلغ هر ماهه چهل هزار ریال هم بعنوان کیک هزینه بدانشجویان دانشکده معقول و منقول پرداخت می شود

دوره اول مدرسه عالی سپهسالار مهمترین ادوار آن بشار میگرد و طلاب آن که اکثراً از آذربایجان میباشند اکنون طبقه علمای اعلام و مدرسرا اول ایران را تشکیل میدهند از دوره های لاحق آن نیز علمای پررگی با سالم اسلام گذرانده اند ولی در صورتیکه نسبت گرفته خود ها منظور که گفتیم مزیت و رجحان با دوره نخست می باشد .